



فاتح شیخ

صفحه ۲

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ
درباره تحولات بعد از "انتخابات" در ایران
مرعوب نشوید

با صفوف متشکل و مستقل خود
علیه هر دو جبهه این جنگ ارتجاعی بایستید!
پرتو: ایران بعد از "انتخابات" رئیس جمهوری درگیر بحران حاد
است، تبیین شما از این بحران و سیر تحول آن چیست؟
فاتح شیخ: خصلت اصلی این بحران اینست که جنگ دو جناح ارتجاع اسلامی حاکم،



ثریا شهابی

صفحه ۵

جمهوری اسلامی علیه
جمهوری اسلامی، برای حفظ نظام

بدنبال ناآرامی ها در تهران، موسوی در بیانیه "مقاومت" اش، به صراحت به
مردم گفت پرچم احیا حکومت خمینی را در دست دارد! گفت که ربطی به
کمترین مطالبات انسانی مردم ایران ندارد! اعلام کرد که برای نجات رژیم و
دفاع از "انقلاب اسلامی" به میدان آمده است! و امیدوار است که با سوار شدن
مجدد بر اعتراض و خشم برحق میلیونی مردم ایران و با استفاده از آن، بتواند
"حماسه" عروج خمینی را مجددا تکرار کند، تا بلکه "ولایت" را با
"جمهوریت"، البته با کمی قیچی کردن دم ولایت، مجددا آشتی دهد. او
"شجاعانه" اعلام کرد که برای همه این مقاصد، صحنه را برای باند



اسد گلچینی

صفحه ۷

اهداف فرمان دهندگان اعتصاب در کردستان
ارتجاعی است، آنها را رسوا کنید!

دوران نسبتاً پیچیده ای است، دوران بسیار فریبنده ای است و دورانی است که
اگر کارگران آگاه، کمونیستها و مارکسیست ها و آزادیخواهان روشنبین حضور
فعال نداشته باشند باز هم انواع خواست های ارتجاعی، اهداف و سیاست های
ضد کارگری و ضد آزادیخواهانه و مردم فریب در جامعه جاری میشود و
میلیونها نفر را با خود میبرد. در دوره بعد از انتخابات و با توجه اعتراض به
تقلب های یک رژیم سرپا تقلب، جنیش ارتجاعی "رای من کو؟" با شعار الله و
اکبر و مرگ بر دیکتاتور به رهبری موسوی، نخست وزیر یکی از سیاه ترین

اطلاعیه هایی درباره تحولات اخیر ایران

بیانیه شماره دوم ۱۹۶ نفر از کمونیستها در کردستان

قاتلین مردم و حکومتشان را باید به زیر کشید!

نه اعتصاب عمومی، نه رفتن سر قبر خمینی

مردم هوشیار باشید!

صفحه ۸-۱۱

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳۰:۳۰ نیمه شب

پرتو نشریه ماب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بخوانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

ورق را بر میگردانیم

مصطفی رشیدی

جمهوری اسلامی کشتار کرد. جنایت
آفرید و مردم متعرض را وحشیانه
سرکوب کرد. اما کشتار و جنایت کلمات
گویایی برای آنچه که جمهوری اسلامی
در ده روز اخیر در ایران و در مقابل
مردم متعرض خلق کرد، نیست. در این
ده روز اخیر ماشین عظیمی از جنون و
جنایت کور به مردم حمله ور گشتند.
اساس این رژیم همواره بر سرکوب
استوار بوده است، اما با اینحال، آمادگی
و خونسردی این دستگاه سرکوب خیره
کننده بود.

در دنیای ما سرکوبگر و کودتا چی و
حکومت های متکی به باندهای سپاه دست
راستی بسیار بخود دیده است. اما بیان
جمهوری اسلامی روی همه را سفید
کرده است. در عرض ده روز
سیاهچالهای اوین شان را به کوچه و
خیابان، همه جا گسترش دادند.
هر گوشه و کنار جامعه و هر فونکسیون
جامعه، از خوابگاه دانشجویی تا
بیمارستانها را به محل تعقیب، شکنجه،
سرکوب و کشتار تبدیل نمودند. تار و
پود این رژیم، سر تا پا، از رهبر و
فرمانده ارتش و سپاه تا مدیای رسمی و
نوکر آن، دموکراسی و حقوق انسانی
پیشکش، سر سوزنی از انسانیت و رحم
و وجدان بویی نبرده اند. اینها قاتل اند.
همگی با هم جنایتکارند.

آمار کشته های ده روز اعتراضات
خیابانی در ایران ۱۷۰ نفر گزارش شده
است. آمار دقیقی در دست نیست. چه
کسی میداند چند صد نفر دیگر زخمی
شده اند، چند هزار نفر دیگر در زندانها
اسیر سرنوشت مخوف و نامعلومی گشته
اند؟ در این چند روزه زخم عمیقی از
سرکوب و نامنی و ترور مردم ایران را
مورد حمله قرار داد.

به این امید که بترسانند، مرعوب کنند و
سرچایشان بنشانند. هیچ کلمه و یا صفت
کریه برای بیان رژیم کفایت نمیکند و
هیچ بیان شایسته ای برای بیان کینه و
نفرت از بانان این جنایت را نمیتوان
یافت.

جمهوری اسلامی به چهره جامعه خون
پاشید، به فریاد و ناراضی مردم خون
پاشید. اما این رژیم کور خوانده است.
هرگز و الزاماً خونریزی عصیان مردم
را منکوب نمیکند.

خونریزی الزاماً خوف را ←

ادامه از ص ۱ مصاحبه پرتو با فاتح شیخ درباره تحولات بعد از "انتخابات" در ایران

→ بدنبال نمیآورد. آتشفشان عصبان و نفرت تلنبار شده سی ساله در دل آن جامعه میتواند به هر سویی بیرون بزند. اما در عین حال آن جامعه آستان هزار و یک سوال برای چگونگی راحت شدن از عفریت جمهوری اسلامی است. امروز میلیونها انسان پنجه بدیوار میکشند، زمین و زمان و آسمان را نفرین میکنند، بر این سرنوشت لعنت میفرستند و جویای راهی هستند که از عفریت اسلامی سرمایه داران در ایران راهی به روشنایی و رهایی بیابند. مردم در ایران حداقل بخاطر سالها اعتراض و مبارزه و شجاعت و از جان گذشتگی شایسته دنیای بهتر و شایسته خلاصی از رژیم اسلامی هستند.

اما افسوس که منطق جامعه انسانی باندازه سنگفرش خیابانها سرد و سرسخت است. چاره ای بجز آگاهی و آمادگی نیروی خود وجود ندارد.

امروز هیچ اندازه از همدردی برای آسیب دیدگان از جنایات جمهوری اسلامی کفایت نمیکند. اما آنها و همه ما بیش از همدردی به اتحاد، به عزم، به روشن بینی و به چشم انداز روشن برای بگور سپردن این جانین نیاز داریم. جمهوری اسلامی باید ببیند، با عزمی جزم تر از همه قدسین او از هر قدم از مبارزه و کشمکش خود آگاه تر میشویم، متحد تر میشویم و خود را برای نابودی کل رژیم آماده میسازیم.

بیاد بیاوریم همین امروز در در چشم جهانیان در لابلای تصاویری از آتش و دود ایران نمونه گویای جامعه ای است که در آن سی سال وحشی ترین حکومتها نتوانست جلودار مردمش گردد.

در چشم جهانیان جامعه ای است که در آن یکدم جنب و جوش برای زندگی بهتر خاموش نشده است. ایران جامعه ای است که تلنباری از باروت و کینه و نفرت و خمیرمایه نابودی جمهوری اسلامی را با خود پدک میکشد. ورق را برمیگردانیم

جامعه را به اوضاع بسیار خطیری کشانده است. با این جنگ و در شرایط عدم حضور نیرومند یک صف مستقل سیاسی زیر پرچم آزادی و برابری، سیاست ایران صحنه جولان سیاهترین نیروها شده است. جنگ دو جناح و گسترش دامنه توحش و سرکوب رژیم، میتواند جامعه را به طرف باطلاق سناریوی سیاهی به مراتب مهلکتر از عراق سوق دهد. هر کمونیست و هر کارگر آگاه باید هشیارانه و مسئولانه متوجه خودیژگی این بحران، متوجه خطیر بودن اوضاع و مخصوصا مواظب نقاط قوت و ضعف جنبش خود و صف خود باشد تا در تله دنباله روی از تحرکات ارتجاعی جناحهای رژیم نیفتد، تا خود را و آزادیخواهان جامعه را گوشت دم توپ جنگ آنها نکند، بلکه برعکس بتواند با چشمان باز و با سختکوشی خلاف جریانی، به سازمان دادن هرچه سریعتر صف مستقل و نیرومندی حول یک سیاست متمایز کارگری در قبال بحران جاری کمک کند. به ایستادگی فعال، متشکل و متحد کارگران و مردم علیه هر دو جبهه این جنگ و جدال ارتجاعی کمک کند.

بحران سیاسی راس رژیم، با سخنرانی ۲۹ خرداد خامنه ای بعد جدید و جدیتری پیدا کرده است. خامنه ای در راس جناح بالادست رژیم، مهر باطل بر توهمات موسوی و جناح او زد که تلاش کردند با کشاندن طرفدارانشان و مردم ناراضی به خیابان و درخواست "ابطال انتخابات"، تناسب قوایی که به ضررشان عوض شده را به قبل از "انتخابات" برگردانند. باز هم از خامنه ای خوردند. خامنه ای بعلاوه با به مصاف طلبیدن رفسنجانی بحران جاری را از "انتخابات" فراتر برد. معلوم است اوضاع را برای جنگ آخر مساعد دیده که به جناح رقیب اعلان جنگ داده است. به این ترتیب چرخ بحران یک دنده تعیین کننده جلو رفته و دیگر به عقب بر نمیگردد. اینکه موسوی هم روز

۳۰ خرداد در قبال جانبداری خامنه ای از احمدی نژاد، اعلام ایستادگی کرد، نشانه تداوم و تعمیق شکاف ایجاد شده است؛ شکافی که نه دیگر پل زدنی است و نه به این زودبیا هم تعیین تکلیف قطعی می شود (۱). اعلام مقابل "انقلابی" با "اغتشاش" در بیانه سپاه پاسداران، سند ورود بحران راس رژیم به فاز نظامی و خونین آن است؛ و روشن است که هدف اصلی و قربانی اصلی این تقابل نظامی، نه طرفداران موسوی بلکه مردم آزادیخواهی است که از موضع اعتراض به حق خود و ابراز خشم و تنفر انباشته شده خود علیه رژیم، به میدان آمده اند. در نتیجه این روزها دقیقا روزهایی است که مردم آزادیخواه باید زمان و مکان ایستادگی و نبردشان را خودشان تعیین کنند و تماما مستقل از هر دو جبهه جنگ جناحهای رژیم به پیش ببرند.

پرتو: چطور شد این بحران به اینجا کشید؟ آیا جناح خامنه ای نقشه جنگ آخرش را از قبل از "انتخابات" داشت؟

فاتح شیخ: مسلما داشته است. غیر از این قابل تصور نیست. از روندهای طی شده هم همین برمی آید. این روندها البته از قبل هم قابل تشخیص بود. و ما قبل از "انتخابات" تشخیص داده بودیم و گفته بودیم. موسوی در بیانه ۳۰ خردادش، این نقشه را "توطئه" میخواند و غرولند میکند. اینکه او میخواهد قضیه را به شکل توطئه به طرفداران خود و مردم متنفر و خشمگین بفروشد تا آنها را با این توجیه پشت خودش نگهدارد، تلاش پوچی است نظیر تقلب خواندن انتخاباتی که سرآپایش تقلب است. حمله احمدی نژاد به رفسنجانی در مناظره با موسوی، جزئی از نقشه این جناح برای "انتخابات" و دوره بعد از آن بود. اگر موسوی این را نفهمیده است، چیزی از واقعیت مساله کم نمیشود. جناح خامنه ای همیشه جناح بالادست جمهوری اسلامی و

نماینده اصلی رژیم خادم سرمایه و طبقه سرمایه دار در ایران بوده است. این جناح برای خروج از بحران اقتصادی و انداختن بار آن بر دوش طبقه کارگر نیاز دارد مشکلات گریبانگیر اقتصاد ایران و رژیم خود را به فساد اقتصادی "دانه درشت" های جا خوش کرده در راس رژیم نسبت دهد و از این راه تلاش کند توده های فقرزده چهل زده مذهب زده و مشخصا لایه وسیع لایمین پرولتاریا، این قربانیان اصلی سرمایه داری و بحرانپاش را، پشت جنگ داخلی جناح خود با جناح رقیب بکشاند و به میزان محسوسی هم در این کار موفق شده است. تجربه جهانی به ما میگوید که مبنای هر شکلی از فاشیسم، جذب نیرو از پائین جامعه توسط بخشی از طبقه حاکم سرمایه دار بوده است.

جناح رفسنجانی، خاتمی، موسوی و شرکاء هم همیشه شریک دوم بوده اند و بنا به موقعیت درجه دو خود هر وقت به مصلحت نظام دیده اند غرولند کرده اند، برای تعدیل و اصلاح رژیم اسلامی تلاش کرده اند، آن را تزئین کرده و به افشار میانه سرمایه و به تبع آنها به بخشهایی از خرده بورژوازی و مردمی که آسان متوهم می شوند و فریب میخورند فروخته اند، در عوض هم برای رژیمشان عمر خریده اند. شغل شریف اینها در سلسله مراتب قدرت جمهوری اسلامی و تقسیم کار درونی آن همیشه همین بوده است. اینها درحالیکه شریک همه جنایات رژیم بوده اند، در موقعیت ریزه خوار جناح بالادست رژیم، از همه بچاپ بچاپهای سرمایه داری دولتی متکی به رانت نفتی هم دستکم سهم روباه را برده اند.

خامنه ای و جناح بالادست همیشه برای مقابله با آنها، برای خنثی کردن و اداره کردنشان، برای به خدمت گرفتنشان نقشه داشته اند. حتی پیروزی خاتمی در انتخابات ۱۲ سال پیش، در شرایطی که جمهوری اسلامی در منگنه بحران و بن بست اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دست و پا میزد ←

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پوچی را مقابل مردم بگذارد و آنها را پای صندوقهای رژیم ببرد. بعد از "انتخابات" هم با رفتن مجموعه بیشتری از اپوزیسیون به زیر پرچم سبز موسوی، نیروهای این ائتلاف ارتجاعی توانستند به بهانه "تقلب" در انتخابات به صفتندی پوچتری شکل دهند و مردم متغیر از جمهوری اسلامی را دچار این اشتباه فاحش کنند که به لشکر ارتجاعی موسوی بپیوندند. پس از سخنرانی خامنه ای جنبش سبز موسوی نیروهای طرفدار خود را از خیابانها جمع کرده و از جمعیت انبوه روزهای اول جز بخش میلیتانت آن در خیابانها نمانده است. این بخش میلیتانت این روزها درگیر یک پروسه جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر است و با گسترش توحش ماشین سرکوب رژیم و کشتن دهها نفر و دستگیری صدها تن خواه ناخواه از خیابانها عقب مینشینند و به احتمال زیاد اشکال و شیوه های اعتراضی آن متناسب با تغییر شرایط عوض میشود.

با کمرنگ شدن چشم انداز پیروزی موسوی، امکان واقعی اینکه ارتجاع سبز بتواند آن چشم انداز موهوم را بعنوان امید پیروزی به مردم تشنه آزادی بفروشد کمرنگتر میشود. موج دنباله روی متوهمانه از جنبش سبز موسوی جای خود را به حرکت سنجیده تر و آگاهانه تر برای استفاده از فرصت ایجادشده در راستای شکل دادن به صف متمایز کارگران و مردم علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی خواهد داد. برای ما کمونیستها و همه کارگران آگاه مساله این است که چقدر از این فرصت در جهت سازمان دادن صفوف خود و به میدان آوردن نیروی اجتماعی مان برای رسیدن به اهداف مستقل خود استفاده میکنیم و چقدر موفق میشویم از بهره برداری جناحهای رژیم از نیرویمان ممانعت کنیم. استفاده از این شکاف و گسترش دادن فضای تحرک موجود بسود سازمان دادن یک صف مستقل و نیرومند علیه هر دو جناح حاکمیت سرمایه داران، لازمه پیشرفت مبارزه طبقاتی کارگران در این دوره است و بنابراین رکن ←

فرصت مناسبی (و شاید آخرین فرصت) برای چنگ انداختن مجدد به قدرت است. این دو روند واقعی، مبنای جنگ آخری است که در "انتخابات" و تحولات بعد میان دو جناح در گرفته است. همه شواهد نشان میدهد که جناح خامنه ای با نقشه و آمادگی و بسیج کامل نیرو به جنگ آمده است، درحالیکه صفوف جناح "اصلاحات" بی سازمان، بی برنامه و درهم ریخته است. واقعیت جنگ نابرابر در صفتندی دو جناح رژیم تصادفی نیست، محصول موقعیت عینی هر یک از آنها در اقتدار مختلف سرمایه و نقشی است که بنا به موقعیتشان و بهره مندیشان از ابزارهای حکومتی یعنی ماشین سرکوب، بوروکراسی و منابع اقتصادی دولتی میتوانند برای حفظ منافع کل طبقه سرمایه دار در ایران بازی کنند.

پرتو: در روزهای بعد از "انتخابات" به فراخوان موسوی جمعیت انبوهی به خیابانها آمدند. رابطه شکاف بالای رژیم با به میدان آمدن مردم در این بحران را چگونه میبینید؟

فاتح شیخ: بحران سیاسی موجود در دو بعد جداگانه مرتبط با هم جریان دارد: بعد اول باز شدن شکاف بزرگ در راس حاکمیت جمهوری اسلامی است (که در بالا راجع به آن بحث کردیم) و بعد دوم به تبع آن باز شدن فضای جنب و جوش در پائین جامعه و در خیابانهاست. شکاف راس رژیم در مقایسه با مقاطع قبلی رودروئی دو جناح در دوازده سال اخیر جدیتر است و پیامدهای مهمتری در درون رژیم و در رابطه مردم با رژیم خواهد داشت. واضح است که هر دهان باز کردن شکاف در بالا فرصت و فضا برای تحرک توده ای در پائین جامعه باز میکند و جناحهای رژیم هم از هر نیروی دیگری آماده ترند که آن تحرکات توده ای را بقاپند، دنبال خود بکشند و از آن در مقابله و معامله با یکدیگر بهره برداری کنند. جناح موسوی به کمک بخشی از اپوزیسیون و با توجیه "نه گفتن به احمدی نژاد" موفق شد انتخاب

باشد وسیعا رای دهنده پای صندوقها بکشاند، طوریکه بتواند مدعی "حمایت مردمی" برای رژیم بشود و ثانیاً احمدی نژاد را در همان مرحله اول با رکوردی بیشتر از رکورد خاتمی در "حماسه دو خرداد" از صندوقها در آورد تا هم از نظر سازمان دادن "حماسه مردمی" بزرگتر از دو خرداد، بر رقیب پیروز شوند و هم کاندیداهای رقیب را یکضرب شکست دهند. و البته مصممند که این پیروزی را نه فقط برای تحمیل هژمونی بی بروبرگرد خود بر جناح مقابل، بلکه اساساً برای اعمال سرکوب و خفقان بیشتر بر طبقه کارگر و مردم بکار گیرند. این جناح چه برای حکومت کردن بر طبقه کارگر و مردم معترض در دوره بحران، و چه برای مقابله با فشارهای آتی آمریکا و غرب به این "پیروزی" سیاسی و روانی نیاز داشت. این خدمتی بود که جناح مغلوب و ارکستر اپوزیسیون طرفدارش دودستی تقدیم خامنه ای کردند. ما این را هشدار داده بودیم.

جدال انتخاباتی اخیر، مهر این شرایط را بر خود داشت. مهر شرایط بسیار متحول جهانی و منطقه ای و داخلی، بر زمینه بحران اقتصادی بزرگی که دامن سرمایه داری جهانی را گرفته و اقتصاد ایران هم از آن معاف نیست. شکی نیست که هر یک از دو جناح، دیدگاه و پلتفرم متفاوت خود را برای عبور دادن رژیم از این دوره بحران دارد که بازتاب موقعیت عینی طبقاتی آن است. بررسی پلتفرمهای دو جناح برای نجات سرمایه داری بحرانبازده ایران و رژیم خادم آن، قطعاً برای آگاه شدن طبقه کارگر از مصافها و نبردهای طبقاتی آتی ضروری است که در این مجال ممکن نیست. آنچه در اینجا میتوان روشن کرد اینست که جناح خامنه ای، شرط اصلی موفقیت در پیشبرد پلتفرمش را تحکیم قطعی بالادستی خود در رژیم و تحمیل قهری آن به جناح رقیبش میداند. از منظر جنبش اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی سرمایه هم با توجه به جدال قدرت دولتهای بزرگ و تمایل آمریکا و غرب به ایجاد تغییر در رژیم اسلامی، این دوره

→ و در آستانه فروپاشی و سقوط بود، قدم به قدم توسط جناح بالادست جمهوری اسلامی، کنترل شد، هضم شد و به نفع تداوم عمر رژیم و نهایتاً تحکیم بیشتر بالادستی همان جناح در دوره بعدی بهره برداری شد. "تنوری توطئه" امثال موسوی و سناریوسازیهای دانی جان ناپلنونی جزء پایدار و قالبی ذهنیت نخبه سیاسی سنتی ایران است. پایگاه اجتماعی این "نخبه" متوهم و بلاهتزده بخش میانه بورژوازی و صفوف خرده بورژوازی است.

انتخابات اخیر رئیس جمهوری، بنا بر دلایل روشن و قابل درک، یک بار دیگر یک عرصه حاد، حساس و تب آلود برای جدال و کشمکش دو جناح فراهم کرد. در واقع توازن قوا بین دو جناح درون رژیم به سود جناح اصلاح و تعدیل عوض نشده بود، اما شرایط بیرونی ای که این جدال در آن صورت میگرفت، در اقتصاد و سیاست جهان و منطقه و در خود جامعه ایران کاملاً تغییر یافته و جدید بود؛ دوره دوره تقسیم مجدد جهان است. دوره بحران اقتصادی بزرگ، دوره افت موقعیت آمریکا و تلاش اوپاما برای جبران آن است. دوره کسب یک موقعیت مساعد در منطقه برای جمهوری اسلامی توسط همین دولت و بدست گرفتن پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی توسط همین احمدی نژاد است، و بالاخره دوره نبردهای جدی طبقه کارگر در برابر پیامدهای بحران اقتصادی است. اینطور شد که موسوی و خاتمی و جناحشان وسوسه شدند که بار دیگر بخت خود را بیازمایند.

در چنین اوضاعی، هیچ چیز طبیعی تر از آن نیست که جناح بالادست با در دست داشتن اهرمهای قوی ماشین سرکوب و اختناق، بوروکراسی عریض و طویل ضد مردمی و کل منابع اقتصادی دولت، پیشاپیش دقیقاً برای شکست سنگین جناح رقیب در "انتخابات" و متعاقباً جنگ آخر خودش نقشه بکشد و چنین شد که شد. اکنون دیگر تماماً مشخص است که نقشه جناح بالادست این بوده که اولاً با هر تلاش و ترفند و تقلبی که لازم

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

→ اصلی فلسفه سیاسی و مبارزاتی هر فعال کارگری و هر حزب و سازمان و شخصیتی است که خود را فعال این صف و نیروی این اردوی طبقاتی کارگری در برابر کل اردوی طبقه سرمایه دار میداند.

پرتو: جریانات چپ نظیر راه کارگر و به شیوه افراطی تری حزب کمونیست کارگری ایران، تحریکات خیابانی اخیر را تعرض مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حتی انقلاب ارزیابی میکنند، برای تداوم این تعرض یا انقلاب و حضور مردم در خیابانها دست به تهییج می زنند و طیفی از تاکتیکهای رنگارنگ مانند اعتصاب عمومی، نافرمانی مدنی و غیره در برابر مخاطبان تبلیغ و تهییج خود می گذارند. این ارزیابیها و تاکتیکها میتواند به پیشرفت مبارزه واقعی علیه جمهوری اسلامی کمک کند؟

فاتح شیخ: جواب این سوال منفی است. بهیچوجه کمک نمیکند. نه فقط این بلکه در موارد بسیاری نامسئولانه است. اما لازم است کوتاه این دیدگاه و این شیوه "تبیین" و "تحلیل مشخص" را بررسی کنیم. این "تبیین" و "تحلیل مشخص" از خصلت جنبشها که هر تحرک خیابانی را انقلاب بداند و قلمداد کند، در صفوف چپ بسیار رایج است. نه فقط نیروهای چپ ایران که به الگوسازی از انقلاب ۵۷ و نوستالژی به آن خو کرده اند، بخش اعظم چپ غیرکارگری غیرمارکسیست جهان هم در این نوع تبیین شریکند. یک نمونه زنده آن روایت آلن وودز از رویدادهای بحران سیاسی جاری ایران بمثابة یک انقلاب است (آلن وودز تروتسکیست سرشناسی است که سمپاتی به چاوز و آنتی پاتی به احمدی نژاد را یکجا در تئوری و پراتیک خود جمع کرده است). این بخش میلیتانت چپ چنان آماده دنباله روی از جنبشهای بورژوازی اند و چنان سر از پا نشناخته شفته هر تحرک توده ای میشوند که اغلب اوقات فرصت نمیکند به سیاست کارگری مستقل حتی فکر کنند چه برسد به اینکه به خود

زحمت دهند و تئوری انقلاب مارکس و لنین و تجارب جنبش کمونیستی را در برخورد به انقلابات، اعتراضات، تحریکات توده ای، جنبش های سیاسی و شیوه های پیشبرد و رادیکالیزاسیون آنها در جهت تداومشان در مسیر قیام و انقلاب سوسیالیستی کارگری را بسنجند و بکار بندند.

ده سال پیش در چنین ماهی راه کارگر حرکت ۱۸ تیر را انقلاب ارزیابی کرد، همچنانکه نشریه اکونومیست لندن آن را "انقلاب دوم" ایران اسم گذاشته بود. امروز هم اکونومیست چشم انداز انقلاب مخملی را برای تحریکات خیابانی جنبش موسوی تصویر کرده است (۷) و راه کارگر هم همان تبیین را با زبان خود تفریر میکند. همانوقت منصور حکمت دیدگاه ارزیابی از حرکت ۱۸ تیر به عنوان انقلاب را نقد کرد و به روشنی توضیح داد که آن حرکت نه یک انقلاب بلکه آغاز یک جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود و همچنین تمایز پروسه های سرنگونی و انقلاب در شرایط آن روز ایران را توضیح داد. نقد و توضیح منصور حکمت در آن مقطع فقط متوجه امثال راه کارگر نبود بلکه نقد دیدگاهی بود که در حزب خود او، حزب کمونیست کارگری هم رواج داشت و نماینده آن مشخص حمید تقوایی بود. (منصور حکمت بارها دیدگاه پوپولیستی حمید تقوایی در برخورد به انقلاب و سرنگونی را نقد کرده است و این نقدها در آثار او قابل دسترس است).

امروز این دیدگاه در مورد انقلاب دوباره از سوی راه کارگر و بخش زیادی از صفوف چپ ایران دم گرفته شده است، درحالیکه جنبش سبز موسوی و دنباله روان آن حتی به ۱۸ تیر ۷۸ بعنوان آغاز جنبش سرنگونی کمترین شباهتی ندارد. این برخورد به صورت بسیار اغراق آلودی توسط حمید تقوایی بیان و تبیین شده است. گفتنی است که در دوه پنج ساله ای که راه حمید تقوایی از راه حکمتیستها جدا شده است، ایشان

بطور سیستماتیک با همین متد به مقوله انقلاب برخورد کرده است. نقد این دیدگاه بخصوص در این مقطع ضروری است که طبعاً مجال دیگری میطلبد. آنچه در اینجا لازم است گذرا یادآوری شود این است که حمید تقوایی در کنگره پنجم حزبشان در سال ۲۰۰۴، بعد از جدائی ما، در یک سخنرانی با عنوان "انقلاب در انتظار ماست" این متد برخورد به مقوله انقلاب را حتی بدون ارجاع به تحرک توده ای موجودی در خیابانها "تئوریزه" کرده بود. عنوان "انقلاب در انتظار ماست" که در واقع برگردان پروژکسیونی "ما در انتظار انقلابیم" بود، بیان عریان استراتژی انتظار انقلاب بود که خصلت نمای دیدگاه حمید تقوایی است و در سالهای بعد از جدائی حکمتیستها از حزب کمونیست کارگری ایران، کاملاً بر آن حزب حاکم شده است. این استراتژی به جای اینکه جوابی به نیاز تنوریک و سیاسی مبارزه انقلابی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران در قبال رژیم سرمایه داری حاکم بدهد، یک الگوسازی انارکوپاسیفیستی از تجربه انقلاب ۵۷ از زاویه پوپولیسم وارونه ضدژیمی بدست میدهد که امروزه در صفوف بخش اعظم چپ ایران رایج است. استراتژی انتظار انقلاب (که بی شبهات به درام "در انتظار گودو"ی ساموئل بکت نیست) امروز متأسفانه برای حمید تقوایی و حزب او تحقق خود را در تحرک خیابانی دنباله رو جنبش ارتجاعی سبز موسوی یافته است. ظاهراً "گودو" سرانجام با ردای سبز بر حمید تقوایی و یارانش ظاهر شده است! جای تأسف است اما واقعیت دارد. استراتژی انتظار انقلاب اگر در شرایط کمبود تحرکات توده ای در جامعه، ابزار تزریق امید پوپولیستی به سرنگونی جمهوری اسلامی بود، با تحرک خیابانی اخیر به یک شیفتگی ناشیانه و نامسئولانه تبدیل شده است که ربطی به تحلیل مشخص از خصلت واقعی این جنبش ارتجاعی و تحریکات دنباله رو آن ندارد.

تحریکات دنباله رو جنبش سبز

موسوی نه جنبشی برای سرنگونی است و نه انقلاب است؛ ارتجاعی از جنس خود جمهوری اسلامی است و باید آن را تماماً طرد کرد. با هیچ توجیهی و با هیچ پشتک واروی تحلیلی و تئوریکی نمیتوان این ارتجاع اسلامی را انقلاب و یا حتی جنبش سرنگونی قلمداد کرد. اما باید تأکید کرد که این صرفاً یک برداشت و تبیین نادرست بیگناه نیست. بلکه تاکتیک بشدت زیان آوری است که این بخش چپ و بویژه رهبری حزب کمونیست کارگری ایران پیش پای مخاطبان خود می گذارد. جریانات چپی که این تحریکات را انقلاب میخوانند نه فقط مردم را به تبدیل شدن به سیاهی لشکر یک جنبش ارتجاعی تهییج میکنند، بلکه در عین حال بی درایتی سیاسی رقت آوری هم به نام خود ثبت می کنند که متأسفانه تاوان آن هم باز به پای صف چپ و کمونیست جامعه نوشته میشود. حتی در شرایطی که جنبش موسوی از خیابانها عقب بکشد، باز هم اطلاق انقلاب به هر طغیان و عصیان حساب نشده و ناآماده خرده بورژوازی به زیان پیشرفت مبارزه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی است.

پرتو: با توجه به مواضع مکرر دولت آمریکا، دولتهای اروپا و بیانیه بان کی مون در جهت فشار آوردن به جمهوری اسلامی بخاطر سرکوب و کشتار و دستگیری مخالفان خود از یکسو و از سوی دیگر اطلاعیه وزارت خارجه روسیه در حمایت از روندی که رژیم برای غلبه بر بحران فعلی در پیش گرفته است، روشن است که بحران سیاسی و شکاف بالای رژیم، امتداد و ابعاد و بازتابهای بین المللی چشمگیری پیدا کرده است؛ چرا؟

فاتح شیخ: امتداد و ابعاد بین المللی بحران سیاسی راس جمهوری اسلامی اجزاء واقعی و جدانشدنی این بحران هستند. جمهوری اسلامی جزیره آرامش یا ناآرامی دوردستی در فلان اقیانوس نیست. ایران کشوری است با موقعیت استراتژیک مهم جهانی و منطقه ای،

ادامه از ص ۱ جمهوری اسلامی علیه جمهوری اسلامی، برای حفظ نظام

شکل دادن به مراسم تهوع آور
گریم موسوی بنام "انتخاب مردم"،
نقش غیر قابل انکاری داشتند.
این جنگ از روز اول هم جنگ
مردم نبود. قهر و آشتی مثنی
آدمکش حرفه ای، در قدرت یا در
اپوزیسیون، از روز اول هم جنگ
مردم نبود. در غیاب یک رهبری
چپ و انقلابی، جنگ جناحها را،
ریاکاران، و توطئه گرانه توسط
خود حاکمیت در حمایت رسانه
های دست راستی چون بی بی سی
و در معیت طیفی از روشنفکران
و احزاب همیشه ابن الوقت و
شارلاتان ملی - مذهبی، به نام
"مطالبه مردم"، به خورد جمعیتی
میلیونی منتظر از اسلام و حکومت
اش دادند.

مهندس سبز نیز، چون سید خندان
دوخرادی، با سازمان مجاهدین
انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت
مبارز و انجمن های اسلامی و
شوراهای اسلامی کار و دفتر
تحکیم وحدت و همه نهادها و
دستجات دولتی، همچون باند حاکم
خامنه ای - احمدی نژاد، از مردم
و اعمال قدرت مستقل مردم، بیش
از نزاع خانگی خود هراسانند!
یکی پس از دیگری نسبت به خطر
بزرگتر، خطر درهم کوبیده شدن
نظامشان زیر انفجار خشم میلیونی
مردم، هشدار میدهند، و تلاش
میکند که سیل اعتراض مردم را
دستمایه عقب راندن هم در جنگ
قدرت شان، کنند!

امید موسوی و بخش ناراضی
ارتجاع اسلامی، این است که در
دل روند تجزیه در صفوف هیئت
حاکمه ایران، که فی الحال به
مقطع تعیین کننده ای رسیده است،
آلترناتیو اسلامی دیگری، این بار
سبز، را سازمان دهند و بر
اعتراضات مردم سوار کنند!
موسوی دل به تکرار تجربه
تاریخی انقلاب ۵۸، و مصادره
مجدد جنگ مردم علیه حکومت،
بسته است. فرستادن مردم به پشت
بامها برای "الله و اکبر" گویی،
زدن رنگ مذهبی - اسلامی به
اعتراض مردم و معطوف کردن
خشم به حق میلیونها

خامنه ای - احمدی نژاد، ترک
نخواهد کرد! گفت به تمام
ساختارهای ارتجاعی - فاشیستی
حکومت، از قانون اساسی تا
سلسله مراتب اداری - حکومتی
مبتنی بر تحقیر و بی حقوقی مطلق
و برده وار مردم، ملتزم و وفادار
است.

"مهندس سبز" در اولین بیانیه
"مقاوتش" دستان خون آلود بسیج
و سپاه و همه ارگانهای سرکوب
نظام را شست! اعلام کرد که
همچنان به اندازه خود خامنه ای و
احمدی نژاد، اسلامی، و تا مغز
استخوان مرجع است و عمیقاً در
جهنمی که برای مردم ایران
ساخته اند، شریک است و به آن
مفتخر! گفت آمده است که
"اسلامیت" نظام را بر فراز
"جمهوریت" بهر قیمت حفظ کند!
وعده تحمیل مجدد "اصول ناب
انقلاب اسلامی" بر جامعه را داد!
با افتخار تحمیل شعارهای
حکومتی - ارتجاعی، "الله اکبر"،
"یا حسین" و «نصر من الله و فتح
قریب» بر اعتراضات مردم
خشمگین و منزجر از حاکمیت
اسلام، را به خامنه ای نشان داد و
طلب امتیاز کرد!

این صریح ترین، سرراست ترین،
صادقانه ترین موضع سیاسی
است که موسوی از شروع
کاندیداتورش برای رئیس جمهور
دهم، اعلام کرده است. حقیقتی که
ما در حزب حکمتیت، از روز
اول و از ابتدای براه افتادن معرکه
انتخاباتی، به همگان اعلام کردیم.
این تمام محتوای پلاتفرم سیاسی
"سمبل مقاومت" اصلاح طلبان و
بخش مغضوب حاکمیت است!
پلاتفرمی که بخش اعظم
اپوزیسیون راست فرصت طلب و
دروغگو، توده - اکثریت و حزب
دمکرات کردستان و خانمها و
آقایان دگر اندیش در کمین "مطالبه
محور" و "یک میلیون امضا"،
پاپای خود هئیت حاکمیت، برای
رنگ کردن آن بنام "مطالبه
مردم"، و برای تحمیل آن به
اعتراضات بر حق میلیونها
متعرض، شال و کلاه کردند، و در

برای منتقدین ما که همگی از
طیف شیفتگان تحرکات خیابانی
هستند، عمل ساده رفتن به خیابان
و بدل شدن به دنباله موسوی،
یک سیاست فعال است، اما
فراخوان به تلاشهای دسته جمعی،
متشکل، دشوار و خلاف جریانی
برای جمع کردن و متشکل کردن
و متحد کردن کارگران و مردم
علیه هر دو جناح رژیم فعال
نیست، ایجاد ارگانهای اقتدار مردم
از گارد آزادی تا سازمان دادن
دفاع دسته جمعی در برابر توحش
و یورش نیروهای سرکوبگر
پاسیو است، تشکیل مجامع عمومی
کارگری و اتخاذ سیاست علیه همه
جناحهای حکومت سرمایه داران
فعال نیست، احیاء و تقویت صف
آزادخواهی و برابری طلبی در
دانشگاهها در برابر تحکیم وحدتی
که دانشجویان آزاده را پای
صندوقهای رژیم کشاند فعال
نیست. سیاستها و تاکتیکهای حزب
حکمتیت در نشریات ما،
تلویزیون پرتو و رسانه های دیگر
منتشر شده اند و قابل دسترس
است. فشرده پیام این سیاستها در
شرایط امروز خطاب به کارگران
و آزادخواهان جامعه این است:
مرعوب نشوید! با صفوف متشکل
و متحد خود علیه هر دو جبهه این
جنگ ارتجاعی بایستید!

زیرنویسها:

۱- تداعی خودبخودی ۳۰ خرداد
امسال با ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بشدت
غلط انداز است چراکه شرایط
سیاسی و تاریخی و نیز موقعیت
تاکتیکی دو جناح در صیفندیهای
سیاسی جامعه و رژیم خیلی فرق
دارد. به همین سیاق تشبیه
درگیریهای جاری به خیزش
همگانی علیه رژیم شاه در سال
۵۷ - که این روزها بوفور در
صفوف چپ رایج است - بشدت
غلط انداز و گمراه کننده است.
نشریه اکونومیست لندن در شماره
۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) نوشته
است: "طنز تلخ" شرایط کنونی در
آنجاست که با وجود وحشت حاکم
ایران از وقوع یک انقلاب
مخملی، سیاست های لایه داخلی و
پرنفوذ حکومت شرایطی را فراهم
کند که بتواند به وقوع چنین
انقلابی منجر شود.

→ جمهوری اسلامی هم
یک دولت مدعی ابرقدرتی در
منطقه حساس خاورمیانه است.
بعلاوه این بحران در دل بحران
اقتصادی بزرگ جهان و بر متن
پروژه تجدید تقسیم جهان جریان
دارد و خود بخشی از آن است.
حتی سی سال قبل هم که اقتصاد و
سیاست جهان سرمایه داری مانند
امروز انتگره و جهانی نبود، باز
فاکتورهای جهانی نقشی اساسی
در تحولات ایران ایفا میکردند.
طوفان بحران جهانی دهه هفتاد
بلافاصله اقتصاد ایران و "جزیره
آرامش" رژیم شاه را در هم
ریخت. در شرایط مشخص امروز
جهان، آمریکا و اروپا با درجه ای
اختلاف، علناً از "تغییر" (و نه
تغییر رژیم) در اوضاع سیاسی
ایران حمایت میکنند درحالیکه
برعکس منافع روسیه و چین،
حمایت از جناح خامنه ای- احمدی
نژاد در رژیم ایران را ایجاب
میکند. ایران بخشی از جامعه
سرمایه داری جهان است و بدون
هیچ معافیتی در معرض همه
تحولاتی است که بحران اقتصادی
جاری، پروژه تقسیم مجدد جهان و
افت موقعیت جهانی آمریکا میتواند
در جهان و در منطقه خاورمیانه
ببار آورد.

پرتو: چه باید کرد؟ سیاستها و
تاکتیکها و چه باید کرد حزب
حکمتیت برای پیشبرد مبارزه
کارگران و مردم آزادیخواه در دل
این بحران بر چه مبنایی بوده
است؟

فاتح شیخ: مبانی تاکتیک و
سیاست حزب حکمتیت در این
دوره و در دل بحران سیاسی
جاری بر دو محور استوار است:
اول استفاده هرچه سریعتر و
آگاهانه تر از فرصت ایجادشده
ناشی از شکاف بالای رژیم، برای
سازمان دادن صف مستقل طبقه
کارگر و مردم آزادیخواه حول یک
سیاست کارگری در قبال بحران
سیاسی جاری، در تمایز با همه
سیاستهای بورژوازی.
دوم هشدار به کارگران و مردم که
به سیاهی لشکر یک جنبش
ارتجاعی دیگر از جنس خود
جمهوری اسلامی تبدیل نشوند. این
برخلاف آنچه به ما ایراد گرفته اند
یک سیاست کاملاً فعال است.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

➔ جوان، زن و مرد به فغان آمده از فقر و خفقان حاکم، به سمت بخشی از حاکمیت به امید نجات نظام، پلاتفرم موسوی و شرکایش است که در بیانیه "مقاومت" اش رسماً اعلام شده است. به بهانه "پرهیز از خشونت" و برای "حفظ وحدت" سنگ اندازی در مقابل تشکل یابی مستقل مردم، ممانعت از طرح شعار علیه کل حاکمیت، ممانعت از طرح مطالبات پایه ای مردم، مطالباتی چون آزادی و برابری، ممنوعیت اعدام و آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، آزادی تشکل و اجتماعات و اعتصاب، جدایی مذهب از حکومت و آموزش و پرورش و کوتاه شدن دست مذهب و اسلام از زندگی مردم و برابری کامل زن و مرد، لغو حجاب و آپارتاید جنسی، و در یک کلام ممانعت از طرح شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، و کانالیزه کردن اعتراض مردم به نیروی تسویه حسابهای درون خانوادگی ارتجاع اسلامی، همه هنر رهبری این حرکت است.

پرچم سبز موسوی، فریاد الله و اکبر و شعارهای اسلامی، پرچم ابفا حکومت این جانپان و پرچم به میدان آوردن انواع دستجات ارتجاع ملی - مذهبی است. این پلاتفرم، پرچم موسوی - کروی، فراخوان به روضه خوانی و الله اکبر گویی، و با اسلام به جنگ اسلام رفتن، بیش از آنکه رو به مردم داشته باشد، رو به خود ارتجاع اسلامی در بالا دارد! این تحرک تلاشی برای جمع کردن صف درهم ریخته حکومت در بالا، است، به زور و هزینه مردم از پائین. این جنگ جمهوری اسلامی علیه جمهوری اسلامی است برای حفظ نظام.

رنگ سبز موسوی ارمانی جز رنگ سپاه احمدی نژاد و حفظ جهنم موجود، ندارد، این را همه میدانند. وعده های موسوی در مورد احیا حکومت "معنویشان" چیزی نیست جز نوید روزهای سپاه قدر قدرتی خمینی، و احیا روزهای به شکست کشاندن انقلاب مردم. این وعده "انتخاباتی" بیش از اینکه رو به مردم داشته باشد، رو به صف

درهم ریخته خود هئیت حاکمه دارد. تلاشی برای بازسازی حکومت است با استناد به دستاوردهای روزهای قدرتمندی شان، روزهای اسید پاشی و قمه کشی بر سروسور و پیکر جوانانی که حجاب و اختناق اسلامی نمی خواستند، روزهای عربده کشی های دستجات حزب الله و حمله به دانشگاه و انقلاب فرهنگی شان، روزهای اخراج و پاکسازی همه غیراسلامی ها و غیرحزب الهی ها از دانشگاهها، مدارس، محل های کار و کارخانه ها و پاکسازی جامعه از آزادیخواهی و انسانیت! این پلاتفرمی است برای متحد کردن هئیت حاکمه و برای عبور به "سلامت" از یک تنگنا تاریخی. برافراشتن پرچم "خط امام"، باد زدن نوستالژی روزهای قدرتمندی شان، قرار است اتحاد و اعتماد به نفس از دست رفته در صفوف ارتجاع اسلامی را، در روزهای رفتن شان، احیا کند.

اما تزریق خلسه نوستالژی عروج خمینی، بر پیکر جوان نسل انقلابی که علیه جهنم اسلامی قد علم کرده است، یک وقاحت سیاسی بی نظیر است. زهر "خودفریبی" گریم کربه ترین سمبل حکومت، خمینی و خط اش، بعنوان "مطالبه مردم"، یک شارلاتانیسم تاریخی است. این اعجوبه، بر متن فقدان یک رهبری انقلابی - کمونیستی، اساساً توسط قابله اپوزیسیون فرصت طلب ملی - مذهبی، و خط توده - اکثریت، متولد شد، و توانست رنگ ارتجاعی خود را بر اعتراض بر حق میلیونی مردم بزند. بعلاوه این مراسم و ارکستر همگانی تحمیق، از الطاف چپ حاشیه و پارازیتی، چپ تاریخا و "ژنتیکا" دنباله رو و سواری بده، هم بی بهره نمانده است. مراسم به قربانگاه فرستادن مردم به جان آمده، توسط این چپ، با هلهله "انقلاب مردم" اطلاق و تزئین میشود. قربانیان توسط مشتی کوتاه فکر بی مایه، بنام "انقلاب مردم"، به قربانگاه بدرقه میشوند.

اما تلاش موسوی و جناح اش، علیرغم همراهی دسته دلچکان "مطالبه محور" و عشاق سینه

چاک نمایش "دمکراسی اسلامی"، برای رخنه در صف میلیونی مردم معترض، مردمی که تاوان سنگینی برای شکل گیری حکومت اسلامی پرداخته ان، عمیقاً مذبحخانه است. تلاش موسوی برای تبدیل کردن جنگ مردم با رژیم، به سکوی تحقق پلاتفرم خونین روزهای خوش قدر قدرتی شان در پناه جنایتکار تاریخ خمینی، بنحو بیمارگونه ای خام اندیشانه است. این تلاش که فی الحال مبارزه مردم را دستمایه تسویه حسابهای داخلی باندهای حکومتی در معرکه انتخاباتشان کرده است، برد و میدان بسیار محدود و گذرایی دارد.

مردم به سرعت از موسوی عبور خواهند کرد. اعلام جنگ رسمی خامنه ای با جناح نافرمان داخلی، فراخوان سپاه برای دخالت رسمی در اوضاع و اعلام آمادگی برای سرکوب مردم از یک طرف، و گسترش هر روزه اعتراضات بسرعت ابتکار عمل را از دست باند موسوی و کروی خارج خواهد کرد. نه سازش بین جناحها و تسلیم موسوی، نه "فداکاری" احمدی نژاد و کناره گیری اش از پست ریاست جمهوری برای حفظ وجهه "رهبر" و "نجات ایران"، نه گوشمالی نزدیکان رفسنجانی و مبارزه رهبر با "فساد و دزدی" خودی ها، و در یک کلام قربانی کردن هیچ بخشی از مهره های اصلی حاکمیت، نخواهد توانست به سادگی به بحران حکومتی در ایران پایان دهد.

تکرار تجربه عروج ارتجاع اسلامی در سی سال پیش، نه نسخه نجات که برگ فلاکت و استیصال حکومتی ورشکسته، مستاصل و زبون است. مشکل موسوی ناتوانی و استیصال ارتجاع اسلامی است. درد موسوی بن بست حکومت اسلامی است و موقعیت تکیه زده آن بر اقیانوس عظیمی از نفرت و انزجار عمومی از حکومت. مشکل موسوی مردم است. صورت مسئله مردمی که صحنه هایی از افشاگری باندهای حکومت علیه هم را شاهد بوده اند، در صف میلیونی مشت های گره کرده شان را بسمت حکومت نشانه گرفته اند

و هر روز در دسته های هزاران نفره در خیابانهای تهران نیروهای انتظامی را مورد حمله قرار میدهند. این مردم را نمی توان به سادگی ساکت کرد و با سازش و سوخت و ساز بالا، نعل به نعل همراه کرد. این روند بشدت متحول خواهد شد و ابتکار عمل به سرعت بدست جریانات رادیکال تر و میلیتانت تر در اپوزیسیون، و بدنه آنها در پائین، خواهد افتاد. در غیاب یک رهبری چپ و کمونیست، در غیاب حضور مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در نقش رهبری اعتراضات مردم، ابتکار عمل میتواند در ادامه همچنان در دست انواع نیروهای ارتجاعی بماند و مخاطرات جدی در مقابل مبارزه مردم قرار دهد.

کمونیست ها، طبقه کارگر، زنان و مردان آزادیخواه، دانشجویان تشته آزادی و برابری میتوانند در این شرایط با مبارزه مستقلانه خود، حمله مردم را به سمت تمام حکومت بچرخانند. میتوانند شکاف در صفوف دشمنان مردم را به پله ای در به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد و برابر به نیروی قدرتمند خود، تبدیل کنند. این رادیکال ترین، پیشرو ترین و انسانی ترین اپوزیسیون اصلی است که در بطن جامعه و در هر طیف از آادیخواهانه ای در جامعه جا دارد. جنبشی که به اعتراض هر کارگری نسبت به فقر و نداری، به فریاد هر زنی علیه توهین و تحقیر و بی حقوقی، به خواست هر جوانی برای زندگی و شادی، و به هر شعاری علیه دیکتاتوری، گره خورد است. این اپوزیسیون و جنبشی است که به عظمت آمال و آرزوهای مردم ایران برای خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی، وسیع است و میتواند این بحران را به سرنوشتی جمهوری اسلامی تبدیل کند.

در غیاب صف آزادیخواهی و برابری طلبی، در غیاب یک رهبری چپ و کمونیست، جمهوری اسلامی، با همه جناحهای تجزیه و تلاشی در صفوف خود را به جامعه تسری میدهد و میتواند تکه پاره

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

ادامه از ص ۱ اهداف فرمان دهندگان اعتصاب در کردستان ارتجاعی است، آنها را رسوا کنید!

و الان از آنها میخواهید که بروند و باز هم گوشت دم توپ جناح های تا مغز استخوان دشمن با کارگران و مردم محروم در ایران و کردستان شوند؟!

میدانیم که این کار را دقیقاً بنا به منفعت و مصلحت سرمایه داران کردستان که همیشه آرزومند بوده اند تا ریزه خوار سرمایه دولتی و در رکاب رژیم سرمایه داران باشند و از طریق احزاب و گروه های سیاسی مثل شما منفعتشان منعکس شود انجام دادید.

به حاکمیت جمهوری اسلامی مشروعت دادید. عوامفریبی بزرگی را مرتکب شدید. منفعت، مقام و منصب های بسیاری از شما در جمهوری اسلامی و آرزوی دست یابی به مقام و پول تحت نام کردایتی، باز هم شما را به در یوزگی بخش های مختلف رژیم کشانده است. عادت کرده اید همیشه به بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی و به یکی از جناح هایش متکی شوید. از خاتمی تا کربوی و اکنون بقول خالد توکلی از موسوی و کربوی هم باید استفاده کرد (و متقابلاً!)، هزار بار آرزو میکنید که چپ ها و کمونیستها نباشند تا شما براحتی در بند و بست با رژیم نه مساله کرد که مساله خودتان را "حل" کنید. سی سال است مردم مبارز کردستان یعنی اکثریت کارگر و زحمتکش با حاکمیت سرمایه داران و رژیمی فاشیست دست و پنجه نرم میکنند. این مردم در صف مقدم آزادیخواهی و عدالتخواهی بوده و تاریخ پر افتخاری در مبارزه با جمهوری اسلامی دارد و شما هر بار تحت نامی میخواهید این مردم را نزد دشمنانش به زانو در بیاورید. این محال است.

کارگران، مردم آزادیخواه کردستان!

کشتار مردم توسط جنایتکاران رژیم سرمایه بشدت محکوم است، باید در مجامع عمومی خود و تجمعات مستقل خود جمع شوید و این کشتار و سرکوب را ←

کروبی فراخوانده بودند. آنطور که مساله ابراز میشود بحث بر سر محکومیت کشتار است. این یک طرف مساله است، هر انسان آزادیخواهی کشتار و سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکند. اما جنبه اصلی مساله این است که این جریانات که در رکاب سرمایه داران کرد بودند و از مردم خواستند که به کروبی رای بدهند، دستشان به جانی از رژیم اسلامی سرمایه داران بند نشد و مغبون شدند. مردم کردستان دست رد به درخواست ارتجاعی شان زدند اکنون میخواهند در فضای ناشی از شکاف درون رژیم با توجیه اعتراض به کشتار توجه و حمایت مردم را بدست آورند. اما مردم اینها و حمایتشان از بخشی از همین رژیم کشتارگر را میشناسند و باز به آنها پشت خواهند کرد. اینها میخواهند مردم اعتصاب کنند و جان فشانی کنند و خود را در برابر دستگاه رژیم قرار دهند چون خودشان در راهی ارتجاعی که در پیش گرفته بودند شکست خورده اند. مردم چه جوابی میدهند؟ به همان اندازه که به کاندید اینها در انتخابات رای دادند به اعتصابشان هم رای میدهند. و حتی به احتمال زیاد آن درصد پائین هم که فریب اینها را خوردند دیگر فریب نخورند.

بیشک مردم همراه ما به اینها میگویند شرم کنید که رفتید و به مردم گفتید رای بدهید. شرم کنید که تلاش کردید به معرکه گیری رسوای "انتخابات" جمهوری اسلامی مشروعت بدهید. شرم کنید که نام خود را مبارز میگذارید و این معرکه گیری را انتخابات مینامید. قبل از هر چیز باید این ننگ در کردستان به نام شما ثبت شود که در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به درخواست جمهوری اسلامی پای صندوق های رای رفتید. مردم را تشویق کردید که به یکی از ۴ کاندیدای جنایت کار و آدم کش از مهره های مهم رژیم اسلامی رای بدهند.

دوران های جمهوری اسلامی برای مردم ستمدیده ایران، براه افتاد. این حرکت توانست میلیونها رای دهنده را زیر پرچم ارتجاعی موسوی به صف کند و برای جدال و نزاع جناح های مختلف درون حاکمیت رژیم نیروی خیابانی فراهم کند.

این تحرکات ارتجاعی تاکنون در کردستان بازتاب نداشته است. مردم آزادیخواه کردستان طی همه سی سال حیات ننگین جمهوری اسلامی سراسرست علیه کل جمهوری اسلامی با همه نسخه ها و جناحهای ارتجاعی آن ایستاده اند. ارزش این تجربه مبارزاتی بسیار بالاست و جا دارد جاتانه از آن دفاع شود. در این روزها "حامیان موسوی و کربوی" با نامهای مختلف به تقلا افتاده اند که آب را گل آلود کنند و با فراخواندن اعتصاب میخواهند صف ارتجاعی خود را به عنوان نیروی مردم کردستان قلمداد کنند و ادعا کنند که گویا موسوی و کربوی در میان این مردم مبارزی که همه این جانوران اسلامی را باتجربه خونین خود آزمایش کرده اند حامی دارند! مردم مبارز کردستان به حامیان موسوی و کربوی در فراخوان به اعتصاب چه پاسخی خواهند داد؟ پاسخ منفی خواهند داد. اینها بارها این جواب را دریافت کرده اند اما باز میخواهند دست به تلاش دیگری بزنند. این تلاش ارتجاعی را مردم آزادیخواه کردستان با تکیه به تجربه و آگاهی سیاسی بالایشان بیشک عقب میزنند.

سازمانهایی همچون حزب دمکرات کردستان - ایران، شماری از دانشجویان کرد دانشگاههای ایران و "فعالان سیاسی و مدنی" کردستان، سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان و پاک، مردم را در کردستان به اعتصاب عمومی در روز سه شنبه ۲ تیر ۱۳۸۸ فراخوانده اند. اینها از جریاناتی بودند که مردم را به دادن رای به

→ شدن خود را به تکه پاره شدن جامعه تبدیل کند. در این روند، باندها و دارودستجات حکومتی، تلاش خواهند کرد برای نجات خود، باز به پایه های ارتجاعی جنبش شان در پائین، رجوع کنند. انواع و اقسام دستجات تروریست اسلامی - قومی، بخشی بدنبال موسوی و خط امام، بخشی بدنبال خامنه ای و احمدی نژاد، تعدادی بدنبال این روایت و قرأت از اسلام، شیعه یا سنی، کرد یا ترک و بلوچ و عرب، گروهی مقلد آن مرجع تقلید و .. میتوانند به جان هم و به جان مردم بیفتند. تلاش خواهند کرد صف اعتراض میلیونی مردم را هریک در حمایت از یکی، شقه شقه کنند و شیرازه جامعه را از هم بپاشانند.

نه کنار زدن و قربانی کردن موسوی مرحله ای در عقب زدن مردم است، نه مجبور کردن احمدی نژاد به استعفا و جانشینی اش با رضایی یا کربوی و موسوی، حلقه ای در پیشروی مردم! کنار گذاشته شدن هر یک از رهبران و شخصیت های رژیم، پایان خوش یا ناخوش تخصیص آنها، تازه آغاز کار ما، آغاز کار طبقه کارگر، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی خواهد بود.

مشکل حکومت نه موسوی و خاتمی، که مردم است. مشکل خامنه ای مردمی است که رژیم اسلامی را نمیخواهند و میدانند که میتوانند از آن خلاص شوند. مشکل حکومت، مردمی است که این نظام غیر انسانی، در مقابل تلاش آنها برای برخورداری از رفاه، آزادی و برابری و دسترسی به سعادت فردی و جمعی، سد کرده است.

باید همه را به میدان جنگ خود، جنگ مردم با حکومت، بازگرداند و با شعار آزادی و برابری جنگ سران ارتجاع با هم را به جنگ نهایی مردم با همه جناحهای حکومت تبدیل کرد. باید به گرد حزب و سازمان کمونیستی خود، جمع شد و این بحران را به بحران آخر و سرآغاز مبارزه برای آزادی و برابری تبدیل کرد.

Soraya.shahabi@gmail.com

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

بیانیه شماره دوم ۱۹۶ نفر از کمونیستها در کردستان خطاب به مردم مبارز کردستان

انتخاب ما مرگ بر جمهوری اسلامی و خواست ما آزادی و برابری است

جا دارد تاکید کنیم که در شرایط مناسب جوانان انقلابی کردستان از کانال کنترل محلات شهرها و محلهای کار و زندگی، به جاری کردن سیاست و قوانین رادیکال و انقلابی خود دست بزنند، ماشین خفقان و سرکوب رژیم را فلج کنند و از این راه، محل زندگیشان را از وجود جانیان رژیم و هر دارودسته مرتجع و و قلداری که مخل امنیت مردم هستند پاک کنند. ما مردم مبارز، کارگران، زنان و جوانان انقلابی و کمونیست را فرامیخوانیم که صفوف خود را با پرچم آزادی و برابری در هر اعتراض و مبارزه ای متحد و متشکل و قدرتمند کنند و این روزها را به مبارزه بر علیه کل حکومت اسلامی سرمایه داران و برای آزادی زندانیان، بر علیه بیکاری و برای کار و یابیمه بیکاری،

سرمایه داران از اریکه قدرت صفوف خود را متشکل کنیم. در همین راستا جا دارد کارگران و مردم آزدیخواه بیانیه بدهند و اعلام کنند که حاکمیت سرمایه داران را نمیخواهند، و خواهان برچیدن بساط معرکه گیری انتخاباتشان، جدال و جنگشان، بیرق سیاه و سبزشان، شعار الله اکبرشان و کل موجودیت رژیمشان هستند. در متن این تعرض طبقاتی جا دارد ماهیت سرمایه داری و ضد کارگری حزب دمکرات کردستان- ایران شرکت کننده در "انتخابات" رژیم، و گروههای ناسیونالیست امثال کومه له برهبری عبدالله مهتدی مشوق مردم در دخالت و حمایت از تحركات ارتجاعی بعد از آن را بیش از بیش افشا و رسوا کنیم و اجازه ندهیم بیش از این فضا را به نفع این جناح و آن جناح رژیم آلوده کنند.

حق رای خود، پا گذاشتن روی عزت و شرافت انسانی خود ببرند، دارند همان تلاش خود را ادامه می دهند که باز هم مردم را، بدتر از دوران خاتمی، در منگنه شکاف درونی جناحها اسیر کنند و به تحقیر قرار گرفتن زیر پرچم سبز و شعار الله اکبر بکشانند. ننگ و شرم بر آنها!

با توجه به این موقعیت ایجاد شده، جا دارد ما کمونیستها در صف مقدم کارگران و مردم آزدیخواه کردستان بنا به شرایط و وضعیت جاری جامعه ایران، فرصت ناشی از شکاف درون جناحی رژیم را غنیمت شمرده، صف طبقاتی خودمان را در برابر کل موجودیت شان تقویت کنیم، به جای بیرقهای سبز و سیاه اسلامی، زیر پرچم آزادی و برابری متحد شویم و با هدف بزرگشیدن رژیم

در بیانیه قبلی خود خطاب به مردم کردستان اعلام کردیم که، خواست کارگران و مردم آزدیخواه چیزی کمتر از سرنگونی رژیم اسلامی سرمایه نیست و نباید در معرکه گیری "انتخابات" شان شرکت کرد. تحولات بعد از "انتخابات" هم دقیقاً ادامه همان معرکه گیری است.

ما بار دیگر و با تاکید بیشتر اعلام میکنیم که جدال جناحهای رژیم جنگ ما نیست. بیرقهای سیاه و سبزشان جز طوق بندگی و بردگی نیست. از شکافی که در صفوف دشمنان مردم افتاده و دو جناح تا مغز استخوان جانی و مرتجع را شاخ به شاخ کرده است باید فعالانه و با پرچم مستقل و صف مستقل کمونیستی و پرولتری خودمان استفاده کنیم. اما همان نیروهای مرتجعی که تلاش کردند مردم را پای صندوقها، پای تحقیر

موسوی و کروبوی در فراخوان به اعتصاب پاسخ منفی قاطعی بدهند.

۱ تیر ۱۳۸۸

۲۲ ژوئن ۲۰۰۹

نباید دستمایه هم پالکی های اینها در کردستان شود تا مردم را به بهانه "به یغما بردن میلیونها رای شما" به زیر پرچم خودشان ببرند. مردم مبارز کردستان باید به حامیان

ادامه دهند. سرکوب و کشتار مردم تهران توسط هم پالکی های موسوی و کروبوی که در دوران های حاکمیتشان هزاران انسان مبارز و کمونیست را بدار زدند و قتل عام کردند،

→ محکوم کنید و خواهان آزادی فوری همه زندانیان شوید. در عین حال نباید به عوامفریبان و مرتجعین حامی موسوی و کروبوی فرصت بدهید که باز هم به شغل شریفشان

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزدیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

→
برای برابری زن و مرد و بر علیه خفقان و سرکوب تبدیل کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی برابری و حکومت کارگری

- ۱- آرام خوانچه زر
- ۲- آرزو محمدی
- ۳- آرش حسینی
- ۴- آرمان تکتازیان
- ۵- آزاد آزادی
- ۶- آزاد کریمی
- ۷- آزاده محمودی
- ۸- آزیتا عبداللہی
- ۹- آسو فتوحی
- ۱۰- آفاق وکیلی
- ۱۱- آمینه احمدی
- ۱۲- آناهیتا محمدی
- ۱۳- آوات صادقی
- ۱۴- ابراهیم احمدی
- ۱۵- ابراهیم باتمانی
- ۱۶- ابراهیم بارسن
- ۱۷- ابراهیم خانی
- ۱۸- ابوبکر شریفزاده
- ۱۹- اسد گلچینی
- ۲۰- اسعد حاج حسنی
- ۲۱- اسماعیل خضری
- ۲۲- اسماعیل ویسی
- ۲۳- افسانه شریفی
- ۲۴- اقبال کاکه برابی
- ۲۵- اقبال نظر گاهی
- ۲۶- بارزان سعید زاده
- ۲۷- بانو نوری
- ۲۸- بختیار پیر خضری
- ۲۹- بریا مولودی
- ۳۰- بهزاد جواهری
- ۳۱- بهمن تقی پوریان
- ۳۲- بهنام ارانی
- ۳۳- بیژن حاج حسنی
- ۳۴- پرشنگ بهرامی
- ۳۵- پیمان حسینی
- ۳۶- توفیق پیر خضری
- ۳۷- توفیق محمدی
- ۳۸- ثریا خضری
- ۳۹- ثویبه مرادی
- ۴۰- حبیب مرادی
- ۴۱- جلال بر خوردار
- ۴۲- جلال حسین زاده
- ۴۳- جلال محمود زاده
- ۴۴- جلیل رضایی
- ۴۵- جمال بهرامی

- ۴۶- جمال پیر خضرائیان
- ۴۷- جمال کمانگر
- ۴۸- جمشید اساسی
- ۴۹- جمیل خوانچه زر
- ۵۰- جمیل نظر گاهی
- ۵۱- جواد اصلانی
- ۵۲- چیمین دارابی
- ۵۳- حبیب عبداللہی
- ۵۴- حسن احمدی نیا
- ۵۵- حسن ساوجبلاغی
- ۵۶- حسن قادری
- ۵۷- حسین مراد بیگی (حه مه سور)
- ۵۸- حسین مرادی
- ۵۹- حصیه چوپانی
- ۶۰- خالد حاج محمدی
- ۶۱- خالد ظاهری
- ۶۲- خانم صفری (سید زاده)
- ۶۳- رنوف افسانی
- ۶۴- رحمان حسین زاده
- ۶۵- رحمت فاتحی
- ۶۶- رحیم آل نبی
- ۶۷- رسول بناوند
- ۶۸- رضا دانش
- ۶۹- رضا کمانگر
- ۷۰- روناک زندگی
- ۷۱- روناک ناصری
- ۷۲- ربیوار رسولی
- ۷۳- سارا احمدی
- ۷۴- ساکار احمدیان
- ۷۵- سالار کرداری
- ۷۶- سحر احمدی
- ۷۷- سردار قادری
- ۷۸- سعید قادریان
- ۷۹- سعید کرامت
- ۸۰- سعید کشاورز
- ۸۱- سعید یگانه
- ۸۲- سلام زیجی
- ۸۳- سوران بادفر
- ۸۴- سوسن هجرت
- ۸۵- سهند حسین زاده
- ۸۶- سهیلا ترکیه
- ۸۷- سیامک شجاعی
- ۸۸- سیامک محبوب
- ۸۹- سیف اله حیدری
- ۹۰- سیف خدایاری
- ۹۱- سیوان خدری
- ۹۲- سیوان رضایی
- ۹۳- شبو مرادی
- ۹۴- شرافت کیوان
- ۹۵- شهلا کریمی
- ۹۶- شهلا وکیلی
- ۹۷- شیرین هاشمی
- ۹۸- صالح سرداری
- ۹۹- صلاح ایراندوست
- ۱۰۰- طاهر شعبانی

- ۱۰۱- عبه دارابی
- ۱۰۲- عثمان رسولی
- ۱۰۳- عزرا آدمی (آباجی)
- ۱۰۴- عزت دارابی
- ۱۰۵- عزیز عبدالله پور
- ۱۰۶- عطیقه فاتحی
- ۱۰۷- علی امجدیان
- ۱۰۸- علی شریفزاده
- ۱۰۹- علی شریفی
- ۱۱۰- علی عبدالی
- ۱۱۱- علی مطهری
- ۱۱۲- عمر احمد زاده (نگلی)
- ۱۱۳- عمر کریمی
- ۱۱۴- غفور زرین
- ۱۱۵- فاتح شیخ
- ۱۱۶- فاطمه اقدامی
- ۱۱۷- فاطمه محمدی
- ۱۱۸- فاطمه نوروزی
- ۱۱۹- فراز اسماعیلی کنعانی
- ۱۲۰- فرج شهابی
- ۱۲۱- فرزاد نازاری
- ۱۲۲- فرهاد امینی
- ۱۲۳- فرهاد رسولی
- ۱۲۴- فریبا محمدی
- ۱۲۵- فریده آقاجانی
- ۱۲۶- فریده جدیدالسلام (کاله)
- ۱۲۷- فریده فرجی
- ۱۲۸- فواد آقابیکزاده
- ۱۲۹- فواد ترابیان
- ۱۳۰- فواد عبداللہی
- ۱۳۱- فواد گل محمدی
- ۱۳۲- فوزیه خالدیان
- ۱۳۳- قادر محمد پور
- ۱۳۴- قدرت ریاحی
- ۱۳۵- کامیار احمدی
- ۱۳۶- کامیل رضا زاده
- ۱۳۷- کمال رضایی
- ۱۳۸- کمال کریمی افشار (آویهنک)
- ۱۳۹- کیوان کتابی
- ۱۴۰- کیومرث کابلی (کمال)
- ۱۴۱- گلاویژ قادر نژاد
- ۱۴۲- گلاویژ محمدی
- ۱۴۳- گلباخ سلیمی
- ۱۴۴- لاله زندگی
- ۱۴۵- لقمان محمدی
- ۱۴۶- لیلا احمدی
- ۱۴۷- محسن حسینی
- ۱۴۸- محمد جعفری
- ۱۴۹- محمد خضری
- ۱۵۰- محمد راستی
- ۱۵۱- محمدعلی بهمنی
- ۱۵۲- محمد علی قادری (پمینان)
- ۱۵۳- محمد فتاحی
- ۱۵۴- محمد فضلی
- ۱۵۵- محمد مراد امینی
- ۱۵۶- محمد نوری

- ۱۵۷- محمد یگانه
- ۱۵۸- محمود سلیمی
- ۱۵۹- محمود شهابی
- ۱۶۰- محمود قادری (پمینان)
- ۱۶۱- محمود گیلی کران
- ۱۶۲- محمود محمد زاده
- (سیبیری)
- ۱۶۳- مختار محمدی
- ۱۶۴- مریم افراسیابپور
- ۱۶۵- مریم مصطفی سلطانی
- ۱۶۶- مسعود قهرمانی
- ۱۶۷- مصطفی اسد پور
- ۱۶۸- مصطفی بیستون
- ۱۶۹- مصطفی خضری
- ۱۷۰- مصطفی قادری
- ۱۷۱- مصطفی یونسی
- ۱۷۲- مظفر محمدی
- ۱۷۳- ملکه عزتی
- ۱۷۴- موسی یوسفی
- ۱۷۵- مهین دارابی
- ۱۷۶- نازار احمدی
- ۱۷۷- ناصر محمدی
- ۱۷۸- ناصر مرادی
- ۱۷۹- نبی محمدی (مولینان)
- ۱۸۰- نسرین امیری
- ۱۸۱- نسرین باباسلجی
- ۱۸۲- نسرین رخزاد
- ۱۸۳- نسرین سنه
- ۱۸۴- نسرین شیرزاد
- ۱۸۵- نسرین محمودی اذر
- ۱۸۶- نظیره معماری
- ۱۸۷- نعمت رحمانی
- ۱۸۸- وفا مصطفی سلطانی
- ۱۸۹- وکتوریا جلالی
- ۱۹۰- هادی عبدی (آویهنک)
- ۱۹۱- هاشم ترکمن
- ۱۹۲- همایون گداگر
- ۱۹۳- یاسین حسینی
- ۱۹۴- یحیی محمدی
- ۱۹۵- یدی گلچینی
- ۱۹۶- یوسف رسولی

ادامه دارد

متاسفانه ما موفق به ارتباط با بسیاری از رفقا نشدیم، لذا با پوشش، به اطلاع میرسانیم که امضا این لیست ادامه خواهد داشت و رفقای که مایل به امضا بیانیه هستند لطف کنند و با آدرس زیر ارتباط بگیرند.

agolchini@gmail.com

آزادی، برابری، حکومت کارگری

قاتلین مردم و حکومتشان را باید به زیر کشید! قلم پای خامنه ای و حکومت اسلامیش را باید شکست!

با براه انداختن نزاع و تفرقه بین مردم، با براه انداختن ارتجاع اسلامی دیگری در ایران این بار با پرچم سبز الله اکبر، همراه کنند. مردم ایران تشنه عدالت، آزادی و برابری، رفاه سعادت، برابری زن و مرد، کوتاه شدن دست اسلام و حکومتش از زندگی شان، اند. مردم ایران شایسته یک دنیای بهتر اند.

حزب حکمتیست، طبقه کارگر، زنان آزادیخواه، جوانان و دانشجویان برابری طلب را فرا میخواند که در مقابل حمله رژیم به مردم، سد محکمی ببندند و مستقلانه، با پرچم آزادی و برابری به مصاف جمهوری اسلامی و همه جناحهایش و در راس آن سردهسته جانیان، باند خامنه ای - احمدی نژاد، بروند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

۲۰ ژوئن ۲۰۰۹ - ۳۰ خرداد

۱۳۸۸

ما، هر تیغی که این جانیان بر روی خودیهای شان بکشند، از مردم، از طبقه کارگر، از زنان آزادیخواه، از دانشجویان تشنه آزادی، قربانیان بسیاری در ابعاد هولناکی خواهند گرفت. ما، دوستی و دشمنی دار و دسته جنایتکاران را چه روزهای به قدرت رسیدنشان و چه روزهای استیصال و درماندگی شان، دیده ایم.

باید قاتلین فرزندان مردم و حکومتشان را به زیر کشید و محاکمه کرد. باید پرچم آزادی و برابری را در مقابل همه کسانی گذاشت که تلاش میکنند، اعتراض برحق و میلیونی مردم ایران را بار دیگر پشتوانه عروج ارتجاع دیگری کنند. باید از امثال موسوی و کروبی و دفتر تحکیم و انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی کار، فاصله گرفت و آنها را بعنوان بخشی از حکومت، بخش ناراضی و در ایوبزیسیون آن، افشاء و منزوی کرد.

نباید اجازه داد جمهوری اسلامی به رهبری باند جنایتکار خامنه ای - احمدی نژاد، سیر تلاشی حکومتشان، سیر تجدید آرایش در میان مشتی جنایتکار اسلامی را،

نیروی مبارزه مستقل شما، با نیروی مبارزه ما کمونیست ها، طبقه کارگر، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، از میدان بدر خواهد رفت.

مردم آزادیخواه!

کارگران، زنان و جوانان تشنه خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی! روزهای تعیین کننده ای در پیش است. زندگی و مرگ جمهوری اسلامی به ما، به صف میلیونی پرچم داران آزادی و برابری، بسته است. این جانیان برای بقا دست به هر جنایتی میزنند. این را خامنه ای در نماز جمعه اش اعلام کرد. و اعلام کرد که شخص رهبر و بیت اش، این جوهر و شیرازه تعفن اسلامی، در مقابل صحنه و رو در روی مردم ایستاده است. از ترس شما و برای ساکت کردن شما، گفت که برای بقا آماده قربانی کردن تعدادی از شرکای جنایات خودشان هم هست! رسماً اعلام کرد که برای تداوم حیات حکومتشان، اگر لازم باشد، حتی بر روی بخشی از خود، بر روی بخش ناراضی خود، اصلاح طلبان، تیغ خواهد کشید! اما در غیاب صف آگاه، مستقل و آماده

اخبار منتشره حاکی از این است که در ادامه اعتراضات و تظاهراتهای امروز، دهها نفر توسط اوباش مسلح سپاهی و بسیجی، به قتل رسیده و صدها نفر زخمی شده اند. متقابلاً مردم خشمگین، با پرتاب سنگ و مواد محترقه نیروهای سرکوبگر رژیم را مورد حمله قرار داده اند. این اخبار از ورای سانسور همگانی دولت ایران، بر تمام رسانه های بین المللی، اپوزیسیون و ماهواره و اینترنت و تلفن، منتشر شده است. بعلاوه گفته میشود که توطئه حمله مسلحانه سپاه و دستجات اوباش اسلامی، به مردم و منازل مردم، در دست اجرا است.

خامنه ای، رهبر جنایتکاران، در سخنرانی نماز جمعه اش افسار لباس شخصی های رژیم، نیروی های مسلح به قمه و چاقوکشان اسلامی، پاسدار و بسیج و لمپن های نیروهای انتظامی را تماماً رها کرد. و امروز این جنایتکاران توانستند تعدادی از مردم بیگناه را به قتل برسانند.

جمهوری اسلامی، با تمام جناحهایش همین است. این فاشیسم، سی سال است با جنایت و آدم کشی سرپا مانده است و تنها با

مردم هوشیار باشید!

که جرات میکنند پا به محله شما بگذارند را بشکنید.

دستگیر شدگان آزاد باید گردند
دست اوباش جمهوری اسلامی
از زندگی مردم کوتاه
زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

اول تیر ۳۸۸ - ۲۲ ژوئن

۲۰۰۹

متحدانه از خود دفاع کنید. اجازه ندهید اوباش بسیجی وارد محله تان شوند و حتی یکنفر را هم دستگیر کنند. با اتحاد خود در محله امکان دفاع از خود را فراهم کنید. امروز بیش از هر زمانی تشکیل گروههای جوانان محل در دفاع از آسایش و امنیت تان در مقابل تعرض اوباش رژیم ضروری است. شما نشان دادید زمانیکه متحدید حتی با سنگ قدرت عقب راندن این جانیان تا دندان مسلح را دارید. شما با متشکل شدن در محله میتوانید قلم پای جانیانی

اخیر یکی از مهمترین خواستهای ما است. باید همه دستگیر شدگان را از چنگال جانیان جمهوری اسلامی بیرون بیاوریم. باید با حمایت از خانواده دستگیر شدگان و تجمع در مقابل زندانهای رژیم آزادی همه دستگیر شدگان اعتراضات اخیر را تضمین کنیم. مهمتر از آن نباید به اوباش بسیجی که از درگیری رودرور با شما عاجز هستند، اجازه داد شما را تک تک و تنها در محله و خانه خود گیر بیاورند. باید در هر محله متشکل شوید، باید

طی چند روز گذشته تعداد زیادی از مردم معترض توسط نیروهای سرکوبگر رژیم کشته و تعداد بسیار بیشتری دستگیر و روانه سیاه چالهای رژیم شده اند. حملات شبانه نیروهای نظامی و پلیسی رژیم به محلات شروع شده است. در این حملات دستجات بسیجی و نیروی انتظامی وحشیانه و عربده کشان به خانه مردم ریخته و دست به ضرب و شتم و دستگیری مردم میزنند.

مردم!

خواست آزادی دستگیر شدگان

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

نه اعتصاب عمومی، نه رفتن سر قبر خمینی

طی یکی دو روز اخیر شایعاتی مبنی بر اعتصاب عمومی در حمایت از موسوی و کروبی در روز سه شنبه به راه افتاده است. هر چند هیچ منبع رسمی چنین فراخوانی را علنا اعلام نکرده است اما بخش زیادی از سایتهای خبری و کانالهای خبر رسانی از این حرف میزنند. در کردستان بخشی از جریانات قومی و طرفداران جناحهای جمهوری اسلامی، آنهایی که تلاش مذبوحانه ای کردند تا مردم در "انتخابات" شرکت کنند، رسماً از مردم خواسته اند دست به اعتصاب عمومی بزنند. همزمان و پس از بیانیه موسوی و قسم خوردنش بر وفاداری به نظام و خمینی، امروز کروبی از مردم دعوت کرده است که روز پنجشنبه برای سوگواری کشته شدگان اعتراضات اخیر به سر قبر خمینی بروند.

مردم باید به هردو این فراخوان جواب منفی بدهند. چرا رفتن به سر قبر خمینی؟ چرا اعتصاب عمومی در دفاع از مهره های جمهوری اسلامی؟ مگر اعتراض مردم در شهرهای ایران برای نگهداری جمهوری اسلامی است؟ قاتلین جوانان در خیابانها همان یاران و شاگردان خمینی و موسوی و کروبی هستند.

شرکت در جنگ و دعوای خانگی سران حکومت کار ما نیست. چه این یا چه آن پیروز شود، نصیب مردم همان است که بود. اتفاقات این چند روزه، تلاشهای اینها برای اظهار وفاداری به رژیم و معامله کردن بر سر جان و زندگی مردم باید بیش از پیش این واقعیت را روشن کرده باشد.

مردم!

به جای اعتصاب عمومی در دفاع از موسوی و کروبی که بارها اعلام کرده اند جمهوری اسلامی پاره تنشان است، برای آزادی دستگیرشدگانتان به میدان بیایید، با تجمع در مقابل زندانهای جمهوری اسلامی آزادی عزیزانتان را تضمین کنید. اگر روزی قرار باشد اعتصاب عمومی راه انداخت، باید در دفاع از آزادی و حرمت و کرامت خودمان باشد نه یاران خمینی. آنهایی که مردم را به اعتصاب عمومی در دفاع از جناحهای جمهوری اسلامی میکشانند، در صف ما نیستند، دوستان ما نیستند، آنها یاران موسوی و کروبی و خمینی هستند. آنان اعتراض ما را به بی حقوقی و فقر و استبداد، اعتراض ما را به جمهوری اسلامی، زیر چتر موسوی و کروبی میبرند تا جمهوری اسلامی را از تنفر عمیق ما در امان دارند.

نباید گوشت دم توپ و بازیچه دست جناح های درون حکومت شد. به فراخوان های هیچکدامشان گوش ندهید. هیچ چیز محق تر از مبارزه برای سرنگونی این رژیم کثیف نیست. راه آن اما کنار این یا آن جنایتکار رژیم رفتن نیست. کار ما سرنگونی کل نظام حاکم است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد برابری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
اول تیر ۳۸۸ - ۲۲ ژوئن ۲۰۰۹

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!